

## باورهای عامیانه در شعر صائب

مریم سلحشور

عضو هیات علمی واحد تبریز

### چکیده:

فرهنگ و ادب عامه و توجه به باورها و اعتقادات توده‌های مردمی، مجموعه عقاید و اندیشه‌ها، و آداب و رسوم، قصه‌ها و ترانه‌ها و اشعار ساده و ابتدائی یک ملتی است که از دوران‌های بسیار قدیم به جای مانده و سینه به سینه و نسل به نسل به دست انسان امروزی است که ریشه ای بسیار دیرینه و در عین حال آموزنده از زیبا و در خور تأمل و بررسی هستند و از افکار و عقاید و آرمانها و احساسات و عواطف عامیانه نشأت گرفته‌اند و برخی از افکار و اعتقادات آنها ریشه خرافی دارند و چون در دوران صائب شعر و شاعری به قهوه خانه‌ها و میام مردم عام کشیده شده بود این ویژگی در شعر صائب بازتاب خاصی دارد.

### واژه‌های کلیدی:

باورها، اعتقادات، خرافات، رشته تب، سنگ و مهر، زبان بند، پیه گرگ و

فال شانه.

« فرهنگ و ادبیات هر ملتی نمودار شیوه تفکر و چگونگی نگرش آنان به جهان هستی و نحوه زندگی اجتماعی آن ملت است از این میان فرهنگ و ادب عامه سهم ویژه‌ای به خود اختصاص می‌دهد زیرا این بخش به زندگی توده مردم

نزدیک است و بهتر می‌تواند ویژگی‌های فرهنگی یک ملت را انعکاس دهد...»  
(پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران حسینعلی بیهقی ص ۳۹)

از جمله عناصر مهم پژوهشی در زمینه فرهنگ عامه توجه به باورها و اعتقادات رایج در بین مردم است و شعر شاعران برخاسته از توده‌های مردمی می‌تواند جلوه‌گاه خوبی برای این امر باشد. به قول مرحوم هدایت: «مردمان کهنه، ملتهای قدیمی بیش از ملتهای جوان و تازه به دوران رسیده اعتقادان و خرافات عوامانه دارند.» فرهنگ ایران به واسطه داشتن پیشینه چندین هزار ساله پژوهشی در خور را می‌طلبد.

در این میان ادبیات عهد صفویه بخاطر ویژگی خاصی که دارد در این زمینه جایگاهی مخصوص دارد و این از آنجا نشأت می‌گیرد که ادبیات این عهد عموماً و شعر خصوصاً با زبان و فرهنگ عامه پیوندی نزدیک می‌یابد به عبارت دیگر در این دوره به علت عوامل مختلفی نشست و برخاست شاعران افزایش می‌دهد. به همین خاطر انعکاس فرهنگ عامه را در شعر صائب بیش از شعر حافظ می‌بینیم.

مخاطب شاعر دوره صفویه عامه مردم است نه درباریان و قشر خاصی از جامعه. از جمله مجامعی که در این دوره شعرا و عامه مردم را با هم جمع می‌کرد قهوه‌خانه‌ها بودند این دمخور بودن شعرا با عامه مردم باعث نزدیکی هرچه بیشتر فرهنگ این دو قشر می‌شد که البته نمود آن را می‌توان در دیوانها به وفور دید. از این روزگار گویی هر کسی اندکی ذوقی داشت ضمن پرداختن به شغل خویش شعر نیز می‌سرود و چه بسیار پیشه‌وران و بازاریابی که خود را در جرگه شاعران جای داده بودند و بدین وسیله نامشان را در تذکره‌ها جاویدان ساخته‌اند

مانند : یغما ( خیاط ) مقیما ( زرکش ) محتشم کاشانی ( بزاز ) صفایی تبریزی ( کاغذ فروش ) ... ( تذکره نصر آبادی و تحفه سامی ).

در این مقاله سعی شده تمام باورهای عامیانه که ریشه خرافی دارند و صائب به نوعی در اشعارش آنها را آورده، اشاره شود. البته بیشتر این باورها همانطور که می‌دانیم چون ریشه در فرهنگ ما دارند قبل از صائب مکرراً در اشعار شاعران دیگر آمده و منحصر به دیوان صائب نیستند.

باورهایی چون « ساخته شدن مروارید در دل صدف با چکیدن یک قطره باران » و یا « تبدیل سنگ لعل در اثر تابش آفتاب » و یا « نعل در آتش گذاشتن برای بیتابی یار » و ... بارها در ادبیات و شعر شاعران مطرح شده است. مثلاً :

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر      آری شود و لیک به خون جگر شود

دیوان حافظ

در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم      کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم

دیوان حافظ

با نعلبند پسری خوش بود و نعل دلش در آتش.  
گلستان سعدی

معدن گوهر بود آری صدف لیکن یکی      قطره باران بیاید تا در او گردد گوهر

دیوان عنصری

آب صدف گر چه فراوان بود      در ز یکی قطره باران بود

خمسه نظامی

نگارنده سعی کرده و در هر مورد تمامی ابیات را از دیوان صائب استخراج کند ولی برای جلوگیری از اطاله کلام در مقاله حاضر در هر مورد به ذکر یک یا دو بیت اکتفا می‌شود.

( لازم به ذکر است که عدد سمت راست مقابل ابیات معرف شماره غزل و عدد سمت چپ معرف شماره بیت است . )

مهمترین مواردی که از دیوان صائب می‌توان به آنها اشاره کرد عبارتند از :

**اعتقاد به مهره گهواره :**

مهره‌ای کبود رنگ است که برای دفع چشم زخم از کودک بر بالای گهواره او آویزان می‌کنند.

مهره گهواره من بود از عقد سخن      منت گویایی از کس نیست چون عیسی مرا

۵/۱۱۸

مهره گهواره ام اشک است چون طفل یتیم      می‌خورد خون دایه تا خاموش می‌سازد مرا

۲/۱۲۹

**اعتقاد به سنگ یده :**

سنگی است که گویند اگر بر آن افسون خوانند و بر کف دست به سوی آسمان ننگ دارند باران بسیار می‌بارد و این عمل در میان ترکان شایع است ؛ به این سنگ حجر المطر نیز می‌گویند.

گر چه از داغ یتیمی دل ما سوخته است      هست سنگ یده هر مهره گهواره ما

۳/۵۶۲

سنگ یده است مهره گهواره یتیم      جز گریه کار نیست دل داغدار را

۵/۷۰۱

**اعتقاد به رشته تب :**

ریسمانی است که دختر نابالغ به اندازه قد شخص تب‌دار به وسیله دست چپش می‌ریسد و بر آن افسون می‌خوانند و بر گردن شخص تب‌دار می‌بندند تا شفا یابد.

و یا گویند اگر دو سر اینچنین ریسمانی را در گوچه تنگی به دو طرف دیوار ببندند، هر کس که از آن راه گذرد و آن را غافل پاره کند بیمار شفا یابد.  
بس که می پیچیم دل شبها به یاد زلف او هر رگم از رشته تب بیشتر دارد گره  
۴/۶۵۹۵

### اعتقاد به شانه سوختن :

سوزاندن استخوان شانه بز یا گوسفند که نوعی از افسونگری و فالگیری است.

مکن پهلوتهی از سوختن تا دیده‌ور گودی که سازد فاش راز غیب را چون شانه می‌سوزد  
۸/۳۰۳۰

### اعتقاد به معکوس خواندن آیه تبت یدای لیب :

گویند اگر آیه « تبت یدای لیب » را معکوس بخوانی دفع بلا می‌کند.  
خطی که از ذقن به بنا گوش می‌رود در خاصیت سه تبت و اروان برابر است  
۳/۱۸۹۲

روی سخت‌کوه را پروایی از شمشیر نیست در گرانجان تبت وارونه را تاثیر نیست  
۱/۱۲۷۵

### اعتقاد به سنگ و مهر کردن:

موافق مذهب امامیه رسم است که در عشره محرم، و از نوزدهم تا بیست و یکم رمضان که روز شهادت حضرت علی «ع» است سر تراشی و ناخن‌گیری ممنوع است، و معتقدان می‌گویند امروز بر سنگ و تیغ ما مهر است.

گرچه سنگ و تیغ را مزگان او کرده است مهر بوی خون می‌آید از چاه زنخدانش هنوز  
۹/۴۷۷۲

اعتقاد به الف بر سینه کشیدن :

در ایران رسمی است که عاشقان و قلندران و عزاداران الف بر سینه می کشند و گاهی نعل و داغ هم می کشند.

الف از برق کشد بهر چه بر سینه خویش      گر از چشم ترم ابر بهاران داغ است  
۲/۱۴۷۵

اعتقاد به الف بر خاک کشیدن یا خطّ بر قبر کشیدن :

در مذهب امامیه رسم است که میّت را در خاک دفن کرده هفت بار سوره « انا انزلنا » خوانند و هر بار بر قبر خطّ کشند.

بر خاک ما به جسای الف تبغ می کشد      خصم میه دلی که پی ما گرفته است  
۱۱/۱۹۶۴

ز بعد مرگ کسی خطّ قبر ما نکشید      ز بهر آنکه نبودیم در حساب کسی  
بیت منسوب به صائب

اعتقاد به اثر معجزه آسای انار یاسین:

اناری که در نوروز چهل بار سوره یاسین تلاوت کرده بر آن دمند و گویند هر که را بی مشارکت غیری بخورد تمام سال از امراض جسمانی در امان باشد.

سبب غیب اگر به دست افتد      بهتر از صد انار یاسین است  
۲/۲۲۱۹

اعتقاد به هیکل شرم:

تعویذ گونه‌ای بوده است که بر بازوی جوانان می بستند تا آنان را از ارتکاب معاصی باز دارد و نیز از چشم بد آنها را محفوظ بدارد.

لب نهادی به لب ساغر و رفتی از دست      حیف از آن هیکل شرمی که به بازوی تو بود  
۶/۳۵۶۳

پرده‌ای بود به چشم من گستاخ نگاه      هیکل شرم و حیایی که به بازوی تو بود

۱۱/۳۵۶۴

اعتقاد به بد یمن بودن پیه گرگ :

علمی است جادویی که در آن برای از چشم و نظر انداختن دیگران و بی  
قدر و منفور ساختن وی بر پیراهنش پیه گرگ می‌مالند.

ندارد حاصلی غیر از ندامت حيله اخوان      به پیه گرگ نتوان زشت کردن ماه کنعان را

۵/۴۰۵

عزیز مصر عزت زحمت خواری نمی‌بیند      چه پیه گرگ می‌مالند بر پیراهن یوسف

۸/۵۱۶۵

اعتقاد به سیاه زبانی:

شخصی که زیر زبانش سخت سیاه باشد و نفرین او تاثیر داشته باشد و او  
را سق سیاه نیز گویند.

خط تیغ در قلمرو رخسار او گذاشت      آخر سیه زبانی ما کرد کار خویش

۱۲/۵۰۶۶

اعتقاد به زبان بند :

نوعی افسون و جادو است که می‌خوانند تا زبان حریف بسته شود.

خط زبان بند بتان بود، نمی‌دانستم      که ترا جوهر شمشیر زبان خواهد شد

۲/۳۴۲۸

احسان بی‌سؤال، زبان بند خواهش است      از دست کوتاهست زبان گدا بلند

۱۶۸۲۱۶

اعتقاد به فال گوش :

مردم عوام از شنیدن کلام دیگران فال می‌گیرند.

کی شنیدن می‌تواند رتبه دیدن گرفت      چشم اگرینا بود حاجت به فال گوش نیست

۱۳/۱۲۸۰

## اعتقاد به کلید اهل فال :

رسم زنان ایران بوده است که چون مشکلی روی می‌داده کلیدی با خود برداشته بر سر گذر می‌رفته‌اند و کلید را زیر پا گذاشته به فالگوش می‌ایستاده‌اند و نخستین حرفی که از رهگذران به گوش ایشان می‌رسیده همان را به فال می‌گرفته‌اند:

با همه مشکل گشایی، خاک باشد رزق من      بر سر ره چون کلید اهل فال افتاده‌ام  
 ۴/۵۲۹۲

## اعتقاد به فال گرفتن از شانه :

خواهد فتاد دامن من زلفش بدست ما      این فال را ز شانه شمشاد دیده‌ایم  
 ۳/۵۸۸۰

## اعتقاد به اینکه ناف را به خوشی یا بدی ببرند :

عوام معتقدند که اگر قابله ناف طفل را به خوشی و خرمی ببرد، طفل اکثر اوقات را با خوشی و خرمی خواهد گذراند و اگر به غم و اندوه ببرد به غم و اندوه سپری خواهد کرد.

ناف مرا به نغمه عشرت بریده‌اند      چون نی نمی‌زنم نفس بسی ترانه‌ای  
 ۷/۶۹۳۱

بسی می‌نیم شکفته، همانا بریده‌اند      همچون پیاله ناف مرا با شراب تلخ  
 مفرقات

## اعتقاد به تاثیر مهتاب بر روی کتان :

قدما معتقد بودند که تابش مهتاب بر روی کتان آن را محو و نابود میکند.

(این مضمون بارها در دیوان صائب آمده است.)



- حسن مهتابی مرا می‌ریزد از هم چون کتان  
از بهار افزون خزان مدهوش می‌سازد مرا  
۶/۱۲۹
- کتانی می‌شود پیراهن تن ماه تابان را  
که ریزد پرتو مهتاب از پود و تارش را  
۷/۳۷۷

## اعتقاد به هفت آب شستن :

- عوام معتقدند که یک چیز نجس پاک نمی‌شود مگر با هفت بار شستن. (کنایه از شستن بیش از حد)
- فردا حریف ساقی کوثر نمی‌شود  
از نام می‌بشوی دهن را با هفت آب  
(تصیبه در مدح حضرت رضا)

## اعتقاد به بد یمن و یا خوش یمن بودن پرش چشم (اختلاج چشم):

- عوام معتقدند که پریدن چشم برای صاحب آن خوش یمن یا بد یمن باشد و می‌گویند برای علاج آن باید گاه روی چشمی که می‌پرد گذاشت.
- بر شریف است گران منت احسان خسیس  
کاه بر دیده به هنگام پریدن مگس‌دار  
۸/۴۶۶۹
- شریف را به خسیس احتیاج می‌افتد  
که برگ کاه بود داروی پریدن چشم  
۱۰/۵۷۵۲
- می‌پرد امشب ز شادی دیده روزن مرا  
خانه از روی که یا رب می‌شود روشن مرا  
۱/۱۶۷

## اعتقاد به نعل در آتش گذاشتن :

- عوام معتقدند که اگر نعل را در آتش بگذارند به حدی که داغ شود برای بی قرار کردن معشوق و برای ازدیاد محبت در دل وی بسیار موثر است. (صائب از این مضمون زیاد استفاده کرده است.)
- بگذارد عشق هر کس را که نعل شوق در آتش  
به اسب چوب صناب طی کند صحرای آتش را  
۱۰/۳۷۰

اعتقاد به ساخته شدن مروارید در دل صدف بوسیله چکیدن یک قطره باران در آن : قدما معتقد بودند که اگر یک قطره باران در داخل صدف بیفتد و صدف بسته شود آن یک قطره به تدریج تبدیل به مروارید می‌شود. ( از این مضمون نیز صائب زیاد استفاده نموده است . )

دل به دریا کن که درمهد صدف بحر کرم  
ساخت گوهر قطره چشم سحاب افشاده را  
۳/۲۰۳

اعتقاد به اینکه تابش آفتاب به تدریج سنگ را تبدیل به لعل می‌کند: قدما عقیده داشتند که سنگ‌ها به مرور در اثر تابش آفتاب به لعل تبدیل می‌شوند.

چون لعل اگر چه در جگر سنگ خارام  
از نور آفتاب مدد می‌رسد مرا  
۷/۷۲۰

اعتقاد به بانگ بی هنگام خروس : عوام عقیده دارند خروسی که بی هنگام می‌خواند بد شگون است و باید سر بریده شود.

مرگ را خواند به خود بانگ خروس بی‌محل  
هر که بی‌جا حرف می‌گوید سزایش کشتن است  
۱۲/۱۰۵۲

اعتقاد به سر کسی یا چیزی را خوردن : کم کم دل مرا غم و اندیشه می‌خورد  
این باده عاقبت سر این شیشه می‌خورد  
۱/۴۰۷۶

اعتقاد به اینکه سایه هما باعث سعادت‌مندی انسان می‌شود : اختر ما سعد بود و روزگار ما سعید  
از سعادت زیر بال یک هما بودیم ما  
۸/۲۶۵

اعتقاد به اینکه زمین روی شاخهای یک گاو استوار است :

قدما عقیده داشتند که زمین روی شاخهای گاوی که روی یک ماهی ایستاده است؛ استوار است.

اگر زیر فلک جای اقامت هست و آسایش زمین بر گاو چون بسته است از روز ازل جلّ را؟

۹/۳۸۹

اعتقاد به اینکه خورشید به دور زمین می‌گردد:

از آن خورشید بر گرد جهان سرگشته می‌گردد که بر فتراک صاحب دولتی بندگان سرخود را

۳/۳۵۹

اعتقاد به بلند اختر بودن یا بلند اقبال بودن :

صائب ز بلند اخترى همت والا است گر ز آنکه ترا پایه گفتار بلندست

۱۰/۲۱۲۴

اعتقاد به بدبختی ، سیاه بختی، سیاه گلیمی :

( در موارد بسیاری اشاره شده است ).

بخت سیه گلیم ندارد غم گزنند حاجت به نیل نیست رخ رود نیل را

۲/۷۱۵

اعتقاد به نیل چشم زخم :

داغ سیاهی که از سپند سوخته بر پیشانی و چهره و بناگوش اطفال به جهت

دفع چشم زخم کشند. مترادف این مضمون « نیل بنا گوش » است .

نیل چشم زخم خوبی را دعای جوشن است از سیه بختی دل آگاه می‌بالد به خویش

۵/۴۹۲۵

من آن حسن غریبم کساروان آفرینش را که جای سیلی اخوان بود نیل بنا گوشم

۴/۵۵۸۱

اعتقاد به چشم زخم، چشم خوردن، نظر خوردن، چشم کردن، چشم شور بودن :

عوام معتقدند که دود کردن اسپند می‌تواند تأثیر چشم بد را دور کند. (صائب از این مضمون زیاد استفاده کرده است.)

چهره‌خورشید رویان را سپندی لازم است      از شب جمعه است نیل چشم زخم ایام را

۲/۱۱۲

دم آبی به کام دل نصیب کس نمی‌گردد      از آن گردید خضر از چشم شور مردمان پنهان

۷/۶۲۰۸

اعتقاد به وجود اکسیر :

قدما معتقد بودند که ماده‌ای وجود دارد که اگر به فلزات بزنند آنها به طلا

تبدیل می‌شوند.

خون به اکسیرقناعت مشک خالص می‌شود      این نصیحت را ز آهوی ختن داریم ما

۱۰/۲۷۴

اعتقاد به اینکه گنج همیشه جایگاهش در ویرانه است :

گنج را زین پیش در ویرانه می‌کردم نهان      این زمان در گنج پنهان می‌کنم ویرانه را

۹/۲۲۵

نعمت دنیای دون پرور به استحقاق نیست      صاحب گنجند اینجا بیشتر ویرانه‌ها

۳/۳۰۷

اعتقاد به اینکه جایگاه سیمرغ در کوه قاف است :

عالم پرشور صائب وحشت آبدی بود      سیر کوه قاف عزلت همجو عنقا کرده را

۱۴/۲۰۶

اعتقاد به جن و پری و در شیشه کردن آنها به وسیله افسون و سحر :

نوروز شد که جوش زند خون باغها      از بوی گل پری زده گسردد دماغها

۲/۷۹۶

فضای آسمان تنگ است بر جولان شوخ او      به افسون چون توان در شیشه کردن آن‌پرپوش را

۷/۳۷۰

## منابع :

- ۱- دیوان حافظ، تصحیح علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، انتشارات زوآر، ۱۳۷۶.
- ۲- دیوان عنصری، تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوآر، ۱۳۷۹.
- ۳- دیوان صائب، تصحیح محمد قهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۴- لغتنامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- فرهنگ اشعار صائب، تألیف احمد گلچین معانی، ۲ مجلد، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۶- پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، تألیف حسینعلی بیهقی.
- ۷- گلستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر محمد خزائلی، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶.
- ۸- بوستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
- ۹- خمسه نظامی، تصحیح وحید دستگردی، انتشارات مطبوعاتی علمی، بی تاریخ.
- ۱۰- تذکره نصر آبادی.
- ۱۱- فرهنگ عامیانه مردم ایران، تألیف صادق هدایت.